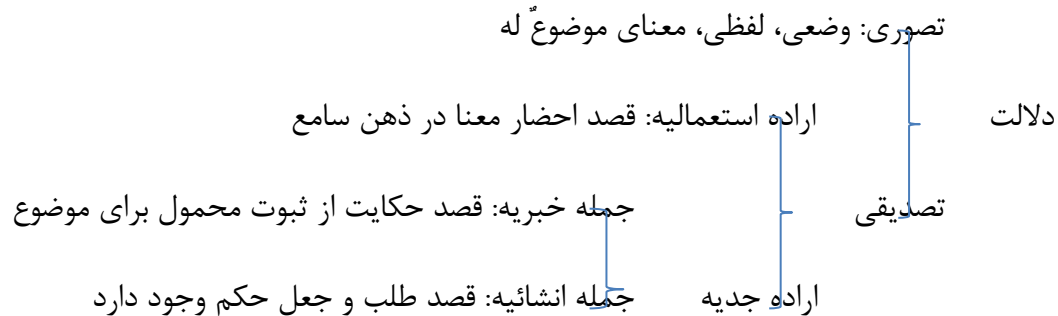


۳. هیئت جمله

(جدول) جمله ناقصه و تامه با توضیحات و پاورقی از پایین آورده شود اینجا



(پاورقی: دلالت تصویری: دلالت ناشی از معنای موضوع له، هر لفظ غیر مهملی حداقل یک معنای حقیقی دارد که این لفظ را هر کسی که بگوید، این معنا به ذهن می رسد مثلا لفظ آب را هر کس بگوید معنای آب به ذهن می رسد، یا حتی اگر کسی نگوید و مثلا از برخورد دوسنگ لفظ آب به صدا در بیاید باز معنای آب فهمیده می شود.

دلالت تصدیقیه: دلالت تصدیقی جایی مطرح می شود که به حال متکلم نظر می کنیم)

(پاورقی: فرق استعمالیه و جدیه:

در اراده استعمالیه: متکلم فقط می خواهد معنا در ذهن مخاطب بیاید ولی اینکه جدا آن معنا را اراده کرده یا خیر معلوم نیست مثلا انسانی که شوخی می کند اراده استعمالیه دارد ولی اراده جدیه ندارد

در اراده جدیه: علاوه بر اینکه متکلم می خواهد معنا در ذهن مخاطب بیاید، و حقیقتا آن معنا را اراده هم کرده

پس هر اراده جدیه ای اراده استعمالیه است ولی هر اراده استعمالیه ای اراده جدیه نیست)

هیئت جمله بر دو نوع است:

الف) جمله ناقصه: جمله ای که لایصح السکوت علیها است مانند: الزیدُ العالم (نسبت اندماجیه) (پاورقی: یعنی این دو کلمه، هر چند دو کلمه هستند ولی چون جمله، ناقص هست گویا این دو کلمه را در هم ادغام و اندماج می کنند و در حکم یک کلمه واحد می شوند)

ب) جمله تامه: جمله ای که یصح السکوت علیها است مانند: الزیدُ عالم (نسبت غیر اندماجیه)

تفاوت جمله تامه و جمله ناقصه در مرحله تصور است نه در مرحله تصدیق؛ مثلاً جمله الزید عالم با الزید العالم تفاوتشان در مرحله تصور است، زیرا بدون در نظر گرفتن گوینده از هر کدام از این دو جمله، مطلبی میفهمیم

مرحوم خوئی: تفاوت جمله تامه و ناقصه، مربوط به دلالت تصدیقی است؛ به این صورت که در جمله ناقصه فقط اراده استعمالیه است؛ اما در جمله تامه، اراده جدیه هم هست.

شهید صدر و مشهور: بدیهی است که اینطور نیست، و تفاوت جمله تامه و ناقصه در مرحله تصویر است زیرا معنای جمله تامه و ناقصه در مرحله تصویریه باهم فرق میکند نه در مرحله تصدیقیه، یعنی حتی جمله تامه هم وضعاً دلالت میکند بر نسبت، آن هم به دلالت تصویریه، ولی دو حالت دلالت تصدیقی از صیغ کلام متکلم معلوم میشود

(این پاراگراف باید اصلاح شود) دقیقه ۲۰ نوار ۳۸

توضیح بحث:

سوال: فرق بین هیئت جمله تامه و ناقصه چیست؟

الف) مرحوم خوئی: این دو جمله در مدلول معنای تصویری، اختلافی ندارند؛ بلکه اختلاف آنها در مدلول تصدیقی است؛
ب) مشهور و شهید صدر: اختلاف این دو در مدلول تصویریه است.

صورت اول، باطل است؛ زیرا کسی که میگوید جمله تامه و ناقصه در مرحله دلالت تصویریه با هم فرقی نمیکنند، در حقیقت میخواهد بگوید: الزید العالم و الزید عالم، دلالت تصویریه آنها، یک چیز بیشتر نیست؛ و این کلام باطل است.

توضیح بطلان صورت اول: دلالت تصدیقیه تقسیم می شود به دو اراده استعمالیه و جدیه.

اراده استعمالیه: یعنی احضار المعنی و اخطار المعنی فی ذهن السامع. مراد از معنی در اینجا یعنی معنایی که در دلالت تصویریه مطرح بود؛ اگر جمله تامه و ناقصه در دلالت تصویریه هیچ تفاوتی با هم ندارند، پس وقتی در اراده استعمالیه، اراده کردید معنا را در ذهن سامع بیاورید، در واقع یک چیز بیشتر نیست. چه بگوید الزید العالم یا الزید عالم.

همچنین در اراده جدیه وقتی قصد می کنید اراده معنا را، این معنا یکی بیشتر نیست و همان در ذهن می آید و این همان معنایی است که در دلالت تصویریه مطرح است. پس چگونه جمله تامه را در مدلول تصدیقی از هم جدا میکنید؟
همچنین چرا می گوئید بوسیله جمله ناقصه نمی توان حکایت کرد ولی از جمله تامه می توان قصد حکایت کرد در صورتی که طبق کلام شما، معنای این دو یکی شد.

اما صورت دوم که می‌گوید اختلاف جمله تامه و ناقصه در معنای تصویری است: چون مدلول تصویری برای هیئت جمله، آن نسبت (ربط) و معنای حرفی است، پس ناچاریم همانطور که در معنای حرفی گفتیم که معنای مستقل دارند و نمی‌توان جامع ذاتی حقیقی بین آنها متصور شد، اینجا هم در هیئت جمله تامه و ناقصه می‌گوییم که ناچاریم از اینکه دو صورت از نسبت برای آن فرض کنیم.

۱. نسبت تمامیه (غیر اندماجیه) ۲. نسبت نقصان (اندماجیه و ادغامیه)

نکته: این تمامیت و نقصان، نسبت به عالم ذهن است؛ چون در خارج، نسبت همیشه تامه است. یعنی ما در خارج، نسبت ناقصه نداریم. به بیان دیگر در خارج، هیچ تفاوتی بین الزید العالم و الزید عالم نیست، یعنی ما در خارج، یک زید بیشتر نداریم.

(پاورقی:

۱. در فلسفه بحث شده است که اساسا نسبت در عالم وجود ندارد و نسبت فقط در عالم ذهن، موجود می‌شود. ولی تعبیر وجود نسبت در خارج، در سخن بعضی از فلاسفه آمده است و به تبع آن، به علم اصول هم راه پیدا کرده است. براین اساس، اصولیین می‌گویند: نسبت در خارج، همیشه تامه است و قائم به طرفین است که طرفین هم فعل هستند.

۲. اینکه شهید صدر فرمودند: «لا نسبه بدون طرفین»، ناظر به نسبت مقولیه است (آنجا که حمل وجود دارد) و نسبت مقولیه بدون طرفین، غیر ممکن است. اما نسبت و اضافه اشراقیه، می‌تواند قائم به یک طرف باشد).

از آنجایی که جزوه در حال ویرایش هست، لطفا ایرادات احتمالی را حتما اطلاع بدید

۰۹۱۲۷۵۸۸۶۲۴ @abdorreza۱۲۸ کانال حلقه ثالثه ۳ halqeh3